

## بررسی آگاهی آرمانی شعر امل دنقل و اسماعیل شاهرودی بر مبنای

### نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن

فرهاد رجبی<sup>۱\*</sup>، طاهره شکوری<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

۲. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۹

#### چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که می‌خواهد جوهر اجتماعی آثار ادبی را واکاوی کند. در نظریه «ساختارگرایی تکوینی»، لوسین گلدمن ساخت‌های آثار ادبی را به مکانیسم‌های گروهی اجتماعی، در لحظه تاریخی مشخصی پیوند می‌زند. به ادعای وی، ادبیات بازتاب «بیشینه آگاهی ممکن» (آگاهی آرمانی) یا بخش غیرواقعی آگاهی جمعی گروه‌های اجتماعی است. شعر معاصر عربی و فارسی نیز با طرح مسائل کلان انسانی و گرایش به ارزش‌های جمعی و فردی، نواندیشی تفکیک‌ناپذیری را تجربه کرد. *امل دنقل* مصری و *اسماعیل شاهرودی* ایرانی، از جمله شاعران اجتماعی‌اند که با بنای آرمان‌شهر، تقابل میان آگاهی آرمانی و واقعیت‌های موجود در بستر سیاسی - اجتماعی مصر و ایران را به چالش کشیدند. یکی از رایج‌ترین روش‌های دو شاعر برای پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه و همسویی مردم با ایدئال‌های مدنظرشان، آرمان‌سازی از قهرمان است. مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در این مقاله ضمن بررسی نظریه گلدمن و تأثیر زیرساخت‌های سیاسی - اجتماعی مصر و ایران مورد توجه قرار گرفته‌اند، عبارتند از: همسانی دنقل و شاهرودی در آگاهی آرمانی؛ تقابل آرمانی؛ و تزلزل در آرمان‌خواهی. نتیجه به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که بخش چشمگیری از آرمان‌های آنها به ارزش‌های میهن‌پرستانه بازمی‌گردد. تقابل‌های موجود، بیانگر تفاوت در خط سیر فکری و عاطفی آنها و تزلزل در آرمان‌خواهی، محصول ناامیدی‌شان از تحقق آگاهی آرمانی است.

**کلیدواژه‌ها:** گلدمن؛ آگاهی جمعی؛ آرمان‌گرایی؛ امل دنقل؛ اسماعیل شاهرودی.

## ۱. مقدمه

واکاوی جامعه‌شناختی آثار ادبی، با تأکید بر اصل ارتباط مکانیسم اجتماعی با ذوق هنری، حاکی از آن است که زیرساخت‌های محتوایی آثار، از مبانی ایدئولوژیکی عصر حاضر مایه می‌گیرد. در این رویکرد، دستاوردهای ادبی تبلور پیوند با «آگاهی جمعی»<sup>۱</sup> گروه‌های اجتماعی‌ای قلمداد می‌شوند که در بستر آنها نمود یافته‌اند؛ یعنی پیوند با مجموعه آگاهی‌هایی که به طور ضمنی در منش افراد حاضر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن ظاهر می‌شود. چنین نگرشی وام‌دار پژوهش‌هایی است که در حیطه «جامعه‌شناسی ادبیات»<sup>۲</sup> انجام شد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۳-۳۲) و سنگ بنای نخستین نقد جامعه‌شناختی به شمار می‌رود؛ نقدی که معتقد است «نویسنده اثر هنری و مخاطب را شرایط اجتماعی جهت می‌دهند» (موران، ۱۳۸۹: ۹۳). بسیاری از منتقدان، پیدایش چنین نقدی را با کتابی از ویکو به نام **علم جدید** (۱۷۲۵م) مرتبط می‌دانند (همان: ۹۳).

از دیدگاه پژوهشگران، ادبیات امروز «باید منعکس‌کننده زبان صورت (فرم) انسان امروزی باشد» (شوکینگ، ۱۳۷۳: ۱۷) و اهداف متعالی وی را یادآوری کند؛ از این‌رو، اندیشمندی به نام لوسین گلدمن (۱۹۷۰-۱۹۱۳) طراح نظریه «ساختارگرایی تکوینی»، اثری را مطلوب می‌شمارد که در انسجام کامل با ارزش‌ها، هنجارها و جهان‌بینی جامعه‌ای باشد که صاحب اثر در آن زندگی می‌کند. به ادعای او، جامعه‌شناسی ادبیات باید آن بخش از آگاهی‌هایی را تحلیل کند که در آثار به گونه‌ای نهفته یافت می‌شوند. وی از آنها با عنوان «بیشینه آگاهی ممکن» (آگاهی آرمانی) یاد می‌کند (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

در تجربه زندگی معاصر، شعر به عنوان یکی از رسانه‌های فرهنگی، به بستری مطلوب برای عرضه اهداف آرمان‌گرایان تبدیل شده‌است. این اتفاق از آنجا ضرورت دارد که «افراد را نمی‌توان جدا از هستی اجتماعی آنها درک کرد» (سلدن، ۱۳۹۲: ۱۱۴). شاعران، تحت تأثیر اجتماع به خلق اثر هنری و بازتاب رخدادهای اجتماعی می‌پردازند و دنقل و شاهرودی از همین خیل به شمار می‌آیند که زبان شعری را با اهداف اصلاح‌طلبانه مردم مصر و ایران پیوند داده، برای

1. Conscience Collective
2. Sociology of Literature

انسان امروزی شعر سروده‌اند. ما در این پژوهش با توجه به این ویژگی‌های مشترک و گاه

متفاوت دو شاعر در پی دستیابی به پاسخی شایسته برای این پرسش‌ها هستیم:

۱. دو شاعر اغلب از چه روش‌هایی برای طرح آرمان‌ها و تأثیرگذاری بر آگاهی جمعی

محیطشان استفاده می‌کنند؟

۲. نسبت تشابه و تقابل آرمانی میان دو شاعر به چه میزان است؟

۳. تزلزل در آرمان‌خواهی آنها از چه عواملی سرچشمه می‌گیرد؟

درباره روش تحقیق، ذکر این نکته مهم است که مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی گرچه با فروپاشی بلوک شرق، هویت وام‌گرفته خود را نیز از دست داد، اما در شیوه تطبیقی این نوشته «پرداختن به مشکلات جامعه و اهتمام به ناکامی طبقات که تمام فعالیت‌های آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد» (عبود و آخرون، ۴۵: ۲۰۰۱) و نیز یک اصل مهم در ادبیات تطبیقی این مکتب است، مورد توجه است.

تفاوت نوشته حاضر با تحقیقات متعدد دیگر درباره دنقل و شاهرودی، علاوه بر صورت تطبیقی، در آن است که اشعار این دو شاعر، برای جزئی‌تر شدن بحث و تمرکز بر محور پژوهش، بر مبنای یک نظریه مشهور در جامعه‌شناسی ادبیات، مورد توجه قرار گرفته‌است که اتخاذ چنین شیوه‌ای می‌تواند برای تحقیق در موارد مشابه راهگشا باشد.

## ۲. نقد و بررسی نظریه ساختارگرایی تکوینی

در نظریه لوسین گلدمن، گروه‌های اجتماعی به عنوان بستر جهان‌بینی، دارای خاستگاه آفرینش ادبی محسوب می‌شوند. او معتقد است «اثر ادبی آفریده فرد نویسنده نیست، بلکه آگاهی جمعی، منافع و ارزش‌های اجتماعی گروه یا طبقه‌ای را نشان می‌دهد» (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۴۶-۱۴۷). به همین دلیل او «این اندیشه را که متون آفریده‌های نبوغ فردی‌اند، رد می‌کند و آنها را مبتنی بر ساخت‌های ذهنی فرافردی به شمار می‌آورد که به گروه‌ها (یا طبقات) خاصی تعلق دارند» (سلدن و ویدوسون، ۱۳۹۲: ۱۱۴). به نظر می‌رسد چنین نگرشی، به طرز مشخصی در تعریف هویت زبان از دیدگاه «فردیناند دوسوسور» (۱۹۱۳-۱۸۵۷) نیز قابل تأکید است؛ آنجا که می‌گوید: «زبان در ذات و جوهره خود، اجتماعی است» (راغب، ۲۰۰۳: ۱۰۳)؛ بنابراین، عوامل

تعیین‌کننده اجتماعی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در ایجاد اثر ادبی بوده، شناخت آنها در فرایافت ژرف‌ساخت‌های ذهن مؤلف سهمی بسزا دارد. در مقابل، نگرش دیگری با محوریت ایدئولوژی هنری نویسنده/ شاعر نمود می‌یابد «که در تعامل با حوادث سیاسی و اجتماعی و تصویرگری هنری آنها، بر عاطفه تکیه دارد» (علاق، ۱۳۸۸: ۵۴).

با توجه به آنچه گفته شد، اکنون می‌توان ادعان نمود که تجربه شعری (در شکل ایدئال خود) برآمد تلفیق اندیشه اجتماعی و عاطفه شاعرانی است که از روح خود بر گزاره‌های محیطی می‌دمند. برای تصدیق این امر نیز می‌توان به جهت‌گیری‌های متفاوت آنها در مواجهه با کنش‌های نامطلوب سیاسی - اجتماعی اشاره کرد. البته گلدمن در مباحثی به‌ویژه در کتاب **فلسفه روشنگری** (۱۹۶۸) به مقوله‌هایی دیگر در هویت‌بخشی به جامعه انسانی اشاره کرده، می‌گوید: «دنایای غرب هم‌اکنون متعهد به ساختن یک جامعه صنعتی اساساً ناسوتی و عاری از تقدس شده‌است و این جامعه‌ای است که - اگر بتوان بدان دست یافت - تمامی انسان‌ها در آن با آسایش خواهند زیست. درعین‌حال که ممکن است چنین جامعه‌ای برخوردار از آزادی صوری و مدارای فلسفی و دینی در ابعاد وسیعی باشد، اما هم‌زمان با آن، تهدیدی به تهی ساختن زندگی انسان از درون‌مایه معنوی آن نیز با خود دارد» (گلدمن، ۱۳۷۵: ۱۶۱).

## ۱-۲. بازنمود آگاهی آرمانی در شعر

واکاوای مقوله آگاهی آرمانی در دو حوزه آرمان‌خواهی که به طرح مسائل کلان انسانی و گرایش به ارزش‌های جمعی و فردی نظر دارد، قابل بررسی است. بسیاری از پژوهشگران این رویه را مورد توجه قرار داده، آن را تصویرگر یک نواندیشی تفکیک‌ناپذیر از شعر معاصر می‌دانند. البته آرمان‌گرایی، امروزه شکلی مدرن به خود گرفته‌است؛ اما چنین نمی‌نماید که غیرقابل ارزیابی در قالب تعبیر کلاسیکی چون آزادی، عدالت و غیره باشد (باباچاهی، ۱۳۸۷: ۹۵). زیرا آرمان‌چیزی جز تمنیات و ایدئال‌های فردی و جمعی انسان نیست. آن دست از مفاهیمی هم که کلاسیک تلقی می‌شوند، در بستر سیاسی - اجتماعی جدید، باز همان عناصرند اما با هیئتی نو.

آرمان‌سازی از قهرمان از بارزترین جلوه‌های آرمان‌گرایی است. قهرمان یا «انسان برگزیده

بررسی آگاهی آرمانی شعر امل دنقل و اسماعیل شاهرودی... فرهاد رجبی، طاهره شکوری

چشم‌اندازی است برای رسیدن همه انسان‌ها به برگزیدگی شایسته خویش» (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۱۱). واکنش جمعی در مقابل قهرمان در دو حالت قابل تصور است؛ اول اینکه «مردم با الگوی برگزیدگی به حرکت در می‌آیند؛ قهرمان و قهرمانی اشاعه می‌یابد و دیگر اینکه نخبه، همواره فراتر از دیگران می‌ماند. در نتیجه همواره یک سو قهرمانانند و معیارها و اسلوبشان، و یک سو نیز دیگرانند» (همان: ۴۱۳-۴۱۱).

نظریه حاضر، به ظهور قهرمانان ملی در گستره جوامع حقیقی اشاره دارد که به گونه‌ای قطعی و حقیقی تحقق می‌پذیرند. البته با وجود اینکه برخی معتقدند «زندگی فکری و دانشگاهی مدت‌هاست که سنت‌های قدرتمند ضدفرهنگی را زنده نگه داشته‌است» (بالیس و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۹)، گمان می‌رود در عرصه شعر معاصر عربی و فارسی، هنوز می‌توان چهارچوب حضور قهرمانان را تا حدودی گسترش داد. برای تحقق این امر، ابتدا باید بر دامنه شمول چشم‌انداز قهرمان افزود و آن را تا پهنه جمادات توسعه بخشید؛ سپس لازم می‌آید قهرمان همچنان در صدر بماند، اما جلب حمایت مردم و احیای قدرت جمعی، بخشی از آگاهی آرمانی‌اش تلقی شود. در واقع، این ذهن خلاق شاعران است که از طریق قهرمان حقیقی یا خودساخته‌شان، آگاهی جمعی را به سمت بیشینه آگاهی ممکن سوق می‌دهند.

دیگر حوزه مورد بحث، مقوله تزلزل در آرمان‌خواهی است. در جامعه‌شناسی ادبیات، پدیده تغییر آرمان‌ها و نفی ارزش‌های پذیرفته‌شده امری بدیهی است، زیرا اشعار به‌نظم درآمده در هر ساختار اجتماعی، حاوی ارزش‌های اجتماعی همان بافتند (شوکینگ، ۱۳۷۳: ۱۰۱)؛ بنابراین، تحول در بستر آرمان‌ها، دستمایه فرایند جامعه‌پذیری شاعران است؛ اما مسئله تزلزل در آرمان‌خواهی، در ضدیت با قضیه آرمان‌گرایی است.

## ۲-۲. تأثیر زیرساخت‌های سیاسی - اجتماعی مصر و ایران بر حوزه‌های آگاهی

### آرمانی

لوسین گلدمن، همانند نظریه‌پردازان مکتب اروپای شرقی ادبیات تطبیقی، به نقش زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری یک اثر هنری تأکید می‌کند. او معتقد است: «هر گروه اجتماعی، آگاهی و ساختارهای ذهنی خود را در پیوند نزدیک با عمل اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی خویش در درون جامعه می‌پرورد، اما آگاهی جمعی بی‌تردید بیرون از آگاهی‌های فردی وجود ندارد» (گلدمن، ۱۳۹۰: ۷۰). او باور دارد که آگاهی جمعی به عنوان نوعی گرایش به صورت واقعیت بالقوه در افراد وجود دارد.

فرایندهای اجتماعی به عنوان اصلی‌ترین محور شکل‌گیری جهان‌بینی شاعران، سنگ بنای آگاهی آرمانی آنها را نیز پی می‌نهند. برای توجیه روند تأثیرگذاری می‌توان به ظهور شعر آرمان‌گرا در زبان عربی و فارسی به دلیل نبود دستاوردهای حقوق بشر در بسیاری از زمینه‌های اجتماعی اشاره کرد.

تصویری که تاریخ معاصر از زیرساخت‌های سیاسی مصر و ایران ارائه می‌دهد، ترسیم‌گر حکومت‌های خودکامه، استثمارگر و سرسپرده‌ای است که برای بقا، استراتژی تکیه بر بیگانگان را به بهای حذف ظرفیت‌های بومی برگزیدند. در مصر منشأ همبستگی شعر با اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی، به قدهلم‌کردن در مقابل ترک‌های عثمانی و اعلان دولت عربی در سال ۱۹۱۶ باز می‌گردد. این پیوند غرورآفرین با اولین انقلاب ملی عربی در سال ۱۹۱۹ در مقابل انگلیس، کودتای نظامی تعدادی از افسران مصری ۱۹۵۲ به رهبری «جمال عبدالناصر» (۱۹۷۰-۱۹۱۸)، و کمی نزدیک‌تر، اعلان ملی شدن کانال سوئز به وسیله وی در سال ۱۹۵۶ ادامه یافت (انصاری، ۱۳۷۶: ۵۶ و قوزی، ۱۹۹۹: ۲۶۲-۲۵۴). شکوه ایستادگی عبدالناصر در مقابل فرانسه، انگلیس و رژیم اسرائیل، در میان شاعران بازتابی چشم‌گیر داشت. «أمل دنقل» شانزده‌ساله به بزرگداشت این واقعه همت گماشت (الدوسری، ۲۰۰۹: ۳۴) تا مصر نبوغ شاعر آرمان‌گرایش را جشن گیرد. چنین می‌نماید که با طلوع نهضت اصلاح‌گرایانه عبدالناصر، فرصتی طلایی برای بنای مدینه فاضله شاعران فراهم آمده بود؛ به همین دلیل بر آن شدند تا نیروهای مردمی را در مسیر تحقق‌بخشی به بیشینه آگاهی ممکن رهبری کنند.

دلسردی ناشی از تنش‌ها و تزلزل‌های بعد از ناکامی جنبش ناصری، شاعران را به جهت‌گیری‌هایی نامتقارن و گاه متضاد سوق می‌داد؛ ابتدا با خاموشی نهضت، خود نیز چندی فرونشستند، اما این چرخش، در برخی شاعران ملی پایدار نماند؛ زیرا تلقی آنها از شعر و رسالت شاعر ایجاب می‌نمود تا با ترسیم مدینه فاضله، گامی مؤثر برای تغییر واقعیت‌ها بردارند. چنین رویه‌ای در ایدئولوژی‌های آرمان‌گرایانه دنقل، پس از فروپاشی انقلاب ناصری

بررسی آگاهی آرمانی شعر امل دنقل و اسماعیل شاهرودی... فرهاد رجبی، طاهره شکوری

نیز به چشم می‌خورد، اما در حوزه شعر فارسی، منتقدان، آغاز پیوند این شعر را با پدیده جامعه‌گرایی به تحولات واپسین سال‌های حکومت قاجار می‌رسانند؛ تا آنجا که «دوره هفت‌ساله از درگیر شدن جنگ جهانی تا پیدایش سلسله پهلوی، دوره بیداری شاعران» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۵۷۱) تلقی شده‌است. در این برهه، گرایش به شعر سیاسی به عنوان «کوشش‌های بی‌وقفه در راه بهبود بخشیدن به اوضاع زندگانی» (ریپکا، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۰۱) به ساحت ادبی کشور راه یافت. ملی شدن صنعت نفت - هرچند به طور موقت - در آگاهی جمعی، مصدق را به یک قهرمان ملی تبدیل کرد (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۷۹). علاوه بر این، بستر سیاست و اجتماع از فعالیت‌های حزب توده نیز تأثیرات شگرفی پذیرفت. این حزب خود را مخالف امپریالیسم و طرفدار طبقه کارگر معرفی می‌کرد. «برنامه‌اش به‌ظاهر علیه قدرت حاکم تنظیم شده بود و مدعی بود به طبقه ضعیف و ناتوان مردم تعلق دارد» (همان: ۵۶۸) و درعین حال آنها به این اصل که «کلیه نظام‌های ذهنی، محصولات وجود اجتماعی و اقتصادی واقعی‌اند» (سلدن، ۱۳۹۲: ۹۸) اعتقاد راسخ داشتند.

خیزش سیاسی - اجتماعی ملت ایران، چون جامعه مصر به فرودی زود هنگام انجامید؛ از این‌رو دور از انتظار نیست که این سقوط، انجماد عاطفی و فروشکستن روحی - روانی شاعران مبارز ایرانی را نیز به دنبال داشته باشد؛ همان‌ها که «بهشتی برای آینده نزدیک در ذهن خود رقم زده بودند» (لنگرودی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵). شکست جنبش انقلابی در ۲۸ مرداد، در جانشان «نوعی بی‌اعتمادی گسترش‌یافته و عمیق نسبت به هرگونه آرمان‌خواهی به وجود آورده بود و چشم‌اندازهای آینده را هر دم ترسناک‌تر می‌نمود» (همان: ۲۰). تأثیر این تراژدی بر آن دست از شاعرانی که گرایش‌های شدید و هیجان‌آمیز به جنبش سیاسی - اجتماعی توده داشتند، نمود بیشتری دارد؛ به‌طوری‌که با ازهم‌پاشی سازمان حزب، خود نیز متحمل افولی دردناک شدند؛ گرچه هرآنگاه، کورسوی امیدی را در دل روشن می‌داشتند؛ اشعار بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاهرودی می‌تواند بیانگر همین امر باشد. به نظر می‌رسد آرمان‌خواهی، در نظام‌های استبدادزده و طاغوتی مصر و ایران روزگار دو شاعر بیشتر تجلی می‌یابد؛ چراکه انسان، اگر توان مقابله با جبر محیطی را نداشته باشد، در کشور ذهن، آرمان‌شهرش را بنا می‌نهد و به طور طبیعی، فشار قوای حاکم را نیز در پی خواهد داشت.

## ۳. زندگی و شعر دنقل و شاهرودی

از کندوکاو در زندگی و اندیشهٔ امل دنقل (۱۹۴۰-۱۹۸۳) و محمداسماعیل شاهرودی (۱۳۰۶-۱۳۶۰) شباهت‌ها و تفاوت‌های چندی دریافت می‌شود که در تجربهٔ شعری‌شان تأثیرات شگرفی بر جای نهاده‌است. دنقل و شاهرودی به عنوان شاعرانی جامعه‌گرا، واقعیت‌های تلخ زندگی اجتماعی را از نزدیک لمس کرده‌اند؛ هر دو روحیه‌ای انقلابی و اصلاح‌طلب دارند و زندگی هنری‌شان را سرمایهٔ اعتلای جامعهٔ خویش می‌کنند؛ چشم‌اندازی که آنها برای زندگی اجتماعی خود برگزیدند، بر دستگاه‌های استبدادزدهٔ مصر و ایران گران آمد و سرانجام آنها را به زندان کشاند. بند دیگری که روزگار برایشان رقم زد، تخت بیمارستان بود؛ امل با بیماری سرطان چشم از دنیا فروبست (أبوچین، ۲۰۰۴: ۳۰۰) و اسماعیل، با تیغ جنون به وسیلهٔ ساواک قربانی شد (باباچاهی، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۰).

نخستین مؤلفهٔ مشترک در نگرش دو شاعر، توجه به پیوستگی هرچه بیشتر با مردم است؛ به باور دنقل، شعر ماهیتش را از ارتباط با مردم کسب می‌کند و شاعر باید نسبت به قضایای انسان متعهد باشد (ججا، ۱۹۹۹: ۲۴۳-۲۴۲). او در دوره‌ای به خلق اثر می‌پردازد که مصادف است با گسترش دیدگاه مارکسیستی در جهان عربی، تا جایی که به‌ویژه در دهه شصت این نوع ادبیات در جهان عربی به عنوان ادبیات پیشرو مورد توجه است (ابراهیم، ۲۰۱۱: ۲۱۸). شاهرودی نیز با تقدیم نخستین دیوانش «به کسانی که شب‌ها و روزهای خود را نثار مردم کرده‌اند» (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۵۳)، چنین رویه‌ای را پی گرفته‌است. میزان توجه وی به مردم، حیرت‌نیمای یوشیچ (۱۳۳۸-۱۲۷۶) را نیز برانگیخته، در مقدمه‌ای بر دیوان شاعر می‌نویسد: «دیوان گفته‌های شما مرا یاد مردم می‌اندازد» (همان: ۲۹). دنقل و شاهرودی برای شعر کارکردی سیاسی - اجتماعی قائلند.

تشابه و تقابل‌های دو شاعر را می‌توان در بستر آگاهی آرمانی‌شان یک‌جا تصویر کرد. آنها یا به شکل مستقیم و خطابی از هدف والایشان سخن می‌رانند، یا آن را در قالب اسلوب استعاره - تمثیلی / سمبولیسم بازگو می‌کنند. به باور محققان، روش دوم در اشعار بعد از کودتای ۲۸ مرداد شاهرودی نمود بیشتری دارد (باباچاهی، ۱۳۸۷: ۶۳). در شعر دنقل نیز گرچه نمادگرایی اساس تصویرگری وی محسوب می‌شود، اما شاعر برخی از آرمان‌ها را با زبان



#### ۴. همسانی در آگاهی آرمانی دنقل و شاهرودی

بنا بر نظریه ساختارگرایی تکوینی، پدیده همسانی آرمانی در نظام‌های مختلف اجتماعی، برآمد تشابه بسترهای سیاسی - اجتماعی است؛ بنابراین در جوامع استعمارزده‌ای چون مصر و ایران، انتظار می‌رود در ذهنیت شاعران اجتماعی، آرمان‌های مشخص و به نسبت یکسانی تبلور یابد. رستاخیز ملی، نخستین هدف والا در آگاهی ممکن شاعرانی است که دغدغه‌های اجتماعی را به دوش می‌کشند. دنقل و شاهرودی مانند دیگر پیش‌قراولان این جریان، دستگاه‌های حکومتی را مهم‌ترین عامل ایجاد فضای بسته سیاسی و نابسامانی‌های اجتماعی تلقی می‌کنند. آنها تحت تأثیر همین نگرش از خفقان حاکم بر جامعه به ستوه آمده، زبان به شکوه می‌گشایند؛ امل از آرامش در سایه تفنگ و انس مردمش با صدای شلیک‌ها (دنقل، لاتا: ۲۲۵) سخن می‌گوید و اسماعیل، وطنش را چون «زندانی تاریک» یا «کومه‌ای افسرده» ترسیم می‌کند (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۱۶۳) که از جمع این اندیشه‌ها، ظهور ناجی، انقلاب و گرایش به آزادی در شکل‌های مختلف خود قابل ملاحظه است.

#### ۴-۱. ظهور ناجی

نجات جوامع از سیطره دولت‌های سرسپرده و استثمارگر، اغلب با پدیده ظهور ناجی نمود می‌یابد. شخص ناجی همان چهره‌ای است که پس از مرگش - در سطح منطقه یا جهان - به قهرمانی ملی و گاه اسطوره‌ای مبدل می‌شود؛ چراکه ظهورش در جوامع، آرزوی تجدید حیات ملی را از قوه به فعل در می‌آورد.

دنقل در قصیده «لا وقت للبکاء» با ستودن سربازانی که هر کدامشان را چون «صلاح‌الدین» برشمرده می‌گوید:

«رأيت في صبيحة الأول من تشرين/ جنك... يا حطين/ بيكون/ لا يدرون.../ أن كلَّ

واحدٍ من الماشين/ فيه... صلاح الدين» (دنقل، لاتا: ۳۲۱).<sup>(۱)</sup>

او بیمناک از قدرت گرفتن ناهلان و با آرزوی ظهور عبدالناصرها، با او وداع می‌کند.

شاهرودی اما، قهرمان آرمان‌سازش را از سرزمین هندوستان برمی‌گزیند. رهبر فقید هند، نهرود (۱۸۸۹-۱۹۶۴)، چهره‌ای است استعمارستیز که به همراه عبدالناصر، در کنفرانس بانکوک بر نظام‌های امپریالیستی می‌شورد (قوزی، ۱۹۹۹: ۲۵۸). اسماعیل که چند صباحی را در هندوستان سپری نموده (باباجاهی، ۱۳۸۷: ۱۶) در مرثیه‌ای به نام «مردی از زمین» (۱۳۴۸) نهرود را به عنوان نجات‌بخش معرفی کرده، در انتظارش چنین می‌سراید:

در گرمی شکفته کنگا/ هرچه نهفته است/ قلب من و شماس، شما، مردمان هند/ اما  
دلی گرفته نهفته است/ قلب گرفته‌ای است که دارد/ از قدرت کدورت ما داستان به  
دل/ و این قلب با شکفتن خود، با گرفتگی‌اش/ در هیبت سکوتش دائم/ رازی است  
جاودان و صدایی است پرتین/ یادآور است ما را/ از مردی از زمین/ هر لحظه  
می‌سراید او: - نهرود (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

در این شعر، امید به شکفتگی و تبلور صدایی پرتین در اوج درد و هیبت سکوت، نویدبخش ظهور نجات‌بخشی چون نهرود است.

آرمان خیزش ملی معمولاً با پدیده فدادهی همراه است و در دو سطح بروز می‌کند؛ نخست، شاعران، خود در مقام قهرمان آرمان‌ساز، به قربانگاه می‌روند؛ از وطن چپاول شده دادخواهی می‌کنند و روحیه استکبارستیزی مردم را تهییج می‌کنند؛ و دوم اینکه آرمانشان را با فداکاری قهرمانان عینی یا ذهنی تداعی می‌بخشند؛ در این بخش نیز همراهی مردم با نجات‌دهنده در نظر گرفته می‌شود. با توجه به اینکه هدف شعر اجتماعی، ارتقای آگاهی ملی است، شاعران به هر دو سطح این پدیده توجه کرده‌اند.

در شعر دنقل، خود را فدا کردن، با تجسد شاعر در شخصیت مسیح (ع) تبلور می‌یابد:

فکسرث الخبز، حین إمتأت كأسی من الخمر القایمة/ قلت: یا إحوه هذا جسادی...  
فالتهموه/ و دمی هذا حلال فاجرعه (دنقل، لاتا: ۲۲۴).<sup>(۱)</sup>

شاهرودی با تلمیح به داستان قربانی کردن حضرت ابراهیم (ع)، به مفهوم فدادهی می‌رسد. طرح این ایده در قصیده «کجاست آنکه» این‌گونه آغاز می‌شود که شاعر باید چون ابراهیم خلیل، قربانی کند؛ از این‌رو ابتدا به خویشتن می‌گوید:

به جای قربانی‌ات/ تو نیز گوسفندی برآر» (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۳۰۰).

سپس خودش را به قربانگاه برده، می گوید:

من این/ به دست بازی تقدیر سرسپرده مدام / جدا ز گفته به خویش / به پای  
ساخته‌ام (کهنه‌های اندوده) / چو پیش می‌خوانم/ کجاست آنکه بدو نام خورده  
اسماعیل! (همان: ۳۰۰).

از آنجایی که بسترهای سیاسی - اجتماعی مصر و ایران فاقد حداقل ظرفیت لازم برای تحقق اهداف پیشرو است، بنای مدینه فاضله در نزد دو شاعر رویش دوباره را می‌طلبد. البته این تنها به عنوان یک نقطه شروع تلقی می‌شود. آنچه مسلم است این است که در موطن آگاهی آرمانی، برخی اهداف متعالی ره‌آورد ارزش‌های دیگری محسوب شده، تحت‌الشعاع آنها قرار می‌گیرند. بر این اساس، چنین می‌نماید که انگیزه اصلی قهرمانان از رویکرد به خیزش ملی، بسترسازی برای آرمان‌های دیگری مانند انقلاب و آزادی باشد.

## ۲-۴. انقلاب

در هر نظام اجتماعی، پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه تحت تأثیر عوامل چندی تحقق می‌پذیرد که مهم‌ترین آنها، عملکرد رأس هرم جامعه است. چنان‌که این بخش فاقد کارایی لازم برای اداره امور باشد، رشد جوامع نیز متحمل سیری نزولی می‌گردد. سنگ بنای فکری آرمان‌گرایان برای وقوع رستاخیز ملی، سرنگونی نظام‌های خودکامه و ایجاد تحولی عظیم در بسترهای سیاسی است. اهمیت این مقوله در نزد دنقل در قصیده «سفر الخروج» در هیئت سردمداری انقلابی تجلی یافته‌است:

أیها الواقفون علی حافة المذبحة/ أشهروا الأسلحة/ .../ المنازل أضرحة،/ و الزنازن أضرحة/ و  
المدی... أضرحة/ فارعوا الأسلحة/ و اتبعونی! / أنا ندم الغد و البارحة/ رائتی: عظمتان...  
و جمحة،/ و شعاری: الصباح (دیوان، لانا: ۳۳۷-۳۳۶).<sup>(۳)</sup>

این قصیده در سال ۱۹۷۲ سروده شده‌است و شاعر، جوامع عربی را مقبره‌هایی می‌بیند که نتیجه شکست دیروز (ژوئن ۱۹۶۷) و پیش‌بینی هزیمت‌های فردا (اکتبر ۱۹۷۳) است. او تنها راه رهایی از این گورستان‌ها را تهییج آگاهی جمعی و درونی کردن ارزش انقلاب در ذهنیت مردم برمی‌شمرد.

رویکرد شاهرودی اما به این مسئله، در اشعار پیش از کودتا نمودی چشم‌گیر دارد. او در قصیده «راز» از لابه‌لای «سرفه نهفته یک مرد ناشناس»، شعار «محو باد رژیم کهن» (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۸۵) را می‌شنود. چنان‌که، در قصیده «سکوت» نیز چنین می‌سراید:

اگر تاریخ ذکر حوادث است / سرهامان را / بالا بگیریم / و تاریخ گذشتگان را /  
 (شاهان) را فرو بندیم /... و بیکرهاشان را / بالا بکشیم از دار / تا ما هم داشته باشیم  
 تاریخی / که در آن سیام تیر بنشیند بر تخت / و تاج داشته باشد / و تا مقبره رضاشاه و  
 شاهان دیگر گم شده باشد (همان: ۳۹۰-۳۸۹).

در این شعر، عاطفه شاعر به شدت تحت تأثیر جریان‌های بیرونی است. قیام خونین ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که به منظور اعلام همبستگی ملی با نهضت اصلاح‌گرایانه مصدق به راه افتاد، در تاریخ معاصر ایران جایگاه ویژه‌ای دارد (مدنی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۴۳). شاهرودی با تاج و تخت‌بخشی به رویداد ذکر شده و آرمان‌سازی از آن، بر آن است تا دامنه هرم جامعه‌اش را برای احقاق حقوق پایمال شده بر سران بشوراند. او به دلیل برداشت خوش‌بینانه‌اش از وقوع جنبش مردمی، امیدوارانه تحقق انقلاب را دنبال می‌کند. اما در مقابل، به نظر نمی‌رسد دنقل امیدی به محقق شدن آرزویش داشته باشد. هدف وی از طرح آرمان مزبور، نه خیال‌پردازی، که خلق تصویری انتقادی از جامعه است.

### ۴-۳. آزادی

به ادعای تحلیلگران، مفهوم آزادی از قرن ۱۹ تا نیمه قرن ۲۰ از صورت فردی، به عدالت اجتماعی و منافع جمعی اعتلا یافت. این جریان تحت تأثیر آموزه‌های مارکسیسم، در جامعه‌ای که مبتنی بر تسلط طبقاتی است، به تلاشی برای تکوین جامعه‌ای بی‌طبقه انجامید و از طریق انقلاب کارگران و سرنگونی نظام‌های سرمایه‌داری تحقق پذیرفت (مختاری، ۱۳۷۸: ۴۴). به نظر می‌رسد این دیدگاه پشتوانه مناسبی برای وجود رابطه میان آرمان‌ها باشد که با توجه به روند اعتلا و تعمیق مفهوم آزادی، برای باز نمودش در قالب یک آرمان باید آن را در دو حوزه سیاسی و اجتماعی، به طور جداگانه واکاوی نمود.

### ۱-۳-۴. آزادی با رویکرد سیاسی

در ساحت سیاست، آزادی بیان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. «مهم‌ترین شاعر سیاسی مصر که توانست ارزش آزادی را به زیبایی مجسم سازد، امل دنقل است» (آبوشادی، ۲۰۰۴: ۱۲۴) و از بارزترین مشخصه‌های وی در ارائه آرمان آزادی، تلفیق آزادی‌های شخصی و سیاسی در یک قالب است (همان: ۱۲۵). این ویژگی قابلیت معناپذیری شعرش را نیز ارتقا بخشیده است. قصیده «فقرات من کتاب الموت» و آگویه همین امر است:

أحفظُ رأسی فی الخزائن الحدیدیه/ و عندما أبدأ رحلتی النهاریه/ أحمّل فی مکانها... مذیاعا/  
(أُنشر حولی البیانات الحماسیه... و الصداعا)/ و بعد أن أعود فی ختام جولتی المسائیة/  
أحمّل فی مکان رأسی الحقیقیة:/ قنینه الخمر الزجاجیه (دنقل، لاتا: ۲۰۱-۲۰۰).<sup>(۴)</sup>

در آغاز اگرچه عاطفه شاعر تحت تأثیر وضعیت موجود قرار می‌گیرد اما در پایان قصیده، از اشتیاقش به وجود یک هم‌صحبت در شامگاه خبر می‌دهد؛ از این رو، از پشت پنجره‌های شیشه‌ای، در انتظار بازگشت کبوتر، که «در ادبیات، نماد صلح است» (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۶۸، ج: ۱: ۳۴) می‌نشیند. در اینجا کبوتر، هم تداعی‌گر تمنای آزادی شاعر است و هم مویه‌گر اسارت مردمش. در جهان‌بینی شاهرودی، استقلال و آزادی، به عنوان حق مسلم هر انسان، طلوعی مقدس است (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۲۳۴) که فقدان آن، زمین را به زندان دردناکی بدل می‌کند. شاعر در فضای خفقان‌آلود ایران، نه تنها خود، که سلطان آسمان‌ها، عقاب را نیز در بند می‌بیند؛ بنابراین با اتخاذ شیوه همذات‌پنداری چنین می‌سراید:

کای مونس غمگسار و دمسازا/ وقت است که وا رهیم از بند،/ آیمیم در آسمان به  
پرواز/ کازاد پرنده‌ای چو ما نیست/ آنجا بنگر که از دل ابر/ پیداست درست قلّه کوه/  
کوهی که سپید می‌نماید/ از پشت سیاه ابر انبوه (همان: ۷۷).

این قطعه برگرفته از قصیده «اسیر محبوس» است که در آن، شاعر سوار بر شهپر خیال، ابرهای سیاه آسمان ایران را درنوردیده، به اوج، به سپیدی مطلق ره می‌پوید. در قصیده «جست‌وجو» نیز که دو روز پس از کودتا نگاشته شد، همچنان خود را محبوسی در کنج قفس می‌داند؛ بنابراین در جست‌وجویی رهایی‌بخش برآمده، می‌خواهد لذت آزادی را تجربه نماید (همان: ۱۵۴).

علاوه بر مبارزه با خفقان حاکم بر جامعه، مقوله قابل توجه دیگر، تلاش برای تشکیل جامعه‌ای بی طبقه است. این نگرش که از مارکسیسم و توجه خاص آن به طبقه کارگر مایه می‌گیرد، مورد استقبال دو شاعر واقع می‌شود. گرایش دنقل به مارکسیسم در قصیده (أغنية إلى الإتحاد الاشتراکی! «مدرسة الكلمة») جلوه‌گر می‌شود:

کن سيف الحق، ولكن فمه... / واحذر أن يعلوه صدا الصمت... فيثلمه / فأغمسه...  
یوماً فی ماء النيل، / و یوماً فی عرق العمال (دنقل، لاتا: ۴۸).<sup>(۵)</sup>

به نظر می‌رسد حمایت از طبقه کارگر و دفاع از حقوق لایه‌های زیرین جامعه قبل از آنکه برآمده از آموزه‌های مارکسیستی شاعر باشد حاصل تجربه اوست. بر همین اساس می‌توان اذعان نمود که این جریان فکری در بنای مدینه فاضله وی کنش محسوسی ندارد. گرایش مارکسیستی در شعر پیش از کودتای شاهرودی نمود قابل توجهی دارد. او در مقام یک شاعر توده‌ای، علاقه وافری به بازتاب ایدئال‌های حزب از خود نشان می‌دهد؛ چنان‌که در قصیده «گلبانگ سحر» به دفاع از دهقانان و کارگران برخاسته، امیدوارانه، روزهای خوش را نوید می‌دهد. «نی» قهرمان آرمان‌سازی است که با فروشکستن سکوت، از اندوه این طبقه پرده بر می‌دارد:

از نی سر کشد شیکوه دهقان / آن را بر کشد کودک شبان / زنگ خامشی ساکت  
می‌شود / شیکوه‌ها ز دل بیرون می‌رود / تا ترانه‌ها جایش را بگیرد / تا رنج دهقان پایان  
پایرد» (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

اختناق‌ستیزی و اعتراض به تضاد طبقاتی، رویه‌ای است که دو شاعر برای تحقق آرمان‌های خود برمی‌گزینند. تجلی آزادی بیان در آگاهی آرمانی دو شاعر، برآمد تأثیرپذیری شدید روحی - عاطفی آنها از خفقان حاکم بر جامعه است؛ اما به نظر می‌رسد معضل فاصله طبقاتی بر عاطفه دنقل تأثیرگذارتر است؛ درحالی‌که شاهرودی بیش از آنکه از حقوق پایمال‌شده دهقانان به رنج آید، در اندیشه عمل به تعهدی است که نسبت به ایدئولوژی‌های حزب توده دارد.

## ۲-۳-۴. آزادی با رویکرد اجتماعی

در ساحت اجتماعی، آنچه بیش از همه نمود می‌یابد، مسئله حمایت از زن، احقاق حقوق

بررسی آگاهی آرمانی شعر امل دنقل و اسماعیل شاهرودی... فرهاد رجبی، طاهره شکوری

اجتماعی او و آزادی‌اش از سلطهٔ مردهاست. در ادبیات مصر نویسندگان بزرگی چون قاسم امین (۱۹۰۸-۱۸۶۵) این قضیه را با جدیت مطرح کردند. در ایران نیز «از همان آغاز مشروطیت وضع زنان ایران همیشه مورد توجه و اعتراض روشن‌فکران بود و در این کوشش‌ها شعرا و نویسندگان در صف اول قرار داشتند» (آرین‌پور، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۰). از جمله مهم‌ترین اقدامات آنها در این زمینه، می‌توان به ترجمهٔ کتاب *تحریر المرأة* از قاسم امین اشاره کرد (همان: ۸) که البته این مسئله، خود می‌تواند نشانه‌ای باشد در اشتراک دغدغه‌های جامعه مصر و ایران.

امل برای طرح فساد اجتماعی‌ای که زن معاصر در آن فروافتاده، خواهرش را، که در سه‌سالگی در گذشته، در بیست‌وپنج‌سالگی میان مردان خشن می‌بیند (دنقل، لاتا: ۱۹۴). در مقابل، اسماعیل مشکل حمایت نشدن از زن ایرانی را با قصهٔ زنی نشان می‌دهد که شوهرش او را با کودکی خردسال تنها گذاشته و زن نگون‌بخت در جدال با مردی مست به قتل می‌رسد (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

این نمونه‌ها، هر یک گوشه‌ای از واقعیت‌های تلخ زندگی زن معاصر را بازگو می‌کند، اما در خصوص توجه دو شاعر به مقولهٔ آزادی زن و حمایت از وی، تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای به چشم می‌خورد؛ دنقل این موضوع را در راستای اهداف ملی‌گرایانه‌اش به خدمت گرفته‌است؛ مثلاً تصویر اسارت زنی تاریخی به نام *قطرة الندی* دختر حاکم مصر (غربال، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱۶۷) و عبور کاروانش از صحرای سینا را به عنوان وسیله‌ای برای تحریک سران عرب به کار می‌بندد تا این مکان را از اشغال اسرائیل بازپس گیرند. اما شاهرودی، به چیزی جز آزادی زن و حمایت از حقوق مدنی‌اش نمی‌اندیشد. او با قهرمان‌سازی از «کلارا زتکین» (۱۹۳۳-۱۸۵۷)، رهبر جنبش بین‌المللی زنان و از بنیان‌گذاران هشتم مارس به عنوان روز جهانی زن، رستاخیز زنان ایرانی را هدف والای خود گماشته‌است:

*روز آهسته‌تر به راه گذشت/ تا «کلارا» به او نگاه کند،/ تا به نیروی رستاخیز زنان/*

*چارهٔ این شب سیاه کند/.../ این سخن، این گران‌بها گوهر/ ماند بر هر کرانهٔ ما/*

*حرف ما انعکاس جاویدی است/ از سخن‌های زندهٔ «کلارا» (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۳۳۵).*

همسانی دو شاعر در طرح موضوعاتی از این دست، بیش از هر چیز از تشابه ساختارهای سیاسی - اجتماعی حاکم بر جوامع مصر و ایران مایه می‌گیرد. به باور آنها، در این ساخت‌ها اهداف اصلاح‌طلبانه پستوانهٔ لازم و قابلیت اجرایی ندارند؛ از این رو رستاخیز ملی تنها ایدهٔ

## ۵. تقابل دنقل و شاهرودی در آگاهی آرمانی

### ۵-۱. انتقام در مقابل صلح

انتقام‌جویی در نزد دنقل، هدفی والا و ستودنی است و از روحیه سازش‌ناپذیر وی سرچشمه می‌گیرد. شاعر مصری، کرنش را برنمی‌تابد، از این‌رو برای درونی کردن ارزش خون‌خواهی در ساختار ذهنی مخاطب، مناسب‌ترین ظرفیت‌های موجود در میراث عرب را به خدمت می‌گیرد. منتهای تلاش او برای تحقق آرزوی مزبور این است که وصیت «کلب بن ربیع» مقتول را از زبان دخترش، «یمامه» بازگو نماید. یمامه، قهرمان آرمان‌ساز دنقل، در مرثی خود بر مرگ پدر راه را بر هرگونه سازش می‌بندد. دختر کلب نمی‌خواهد سر پدر را به بهای صلح پیشکش کند؛ چراکه کبوتر، تخمش را به افعی‌ها تقدیم نمی‌کند (دنقل، لاتا: ۴۱۳-۴۱۲). در واقع، أمل، یمامه را برای همسویی سردمداران عرب با آرمان مقبول خود به صحنه کشانده‌است. در جایی دیگر، شاعر برای گرفتن انتقام از پسر کلب، قهرمان می‌سازد؛ همو که عبایش باد و شمشیرش برق است (همان: ۴۲۰). در مقابل، در آگاهی آرمانی شاهرودی، صلح جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده‌است. البته رویکرد شاعر به این آرمان، غالباً در اشعار پیش از کودتا (مصادف با اوج فعالیت‌های حزب توده) نمود می‌یابد؛ به طوری که گاه تا مرز شعار و طرح امیدهای قراردادی نیز پیش می‌رود. دلیل اصلی شکل‌گیری این آرزو در بیشینه آگاهی ممکنش، امیدی است که به بهبود وضعیت حزب و اشاعه فعالیتش دارد؛ بنابراین، تصویر خیالی پرداخته‌شده در قصیده «فاصله» واگویی آن است که او میان شب‌های غمگین کشورش تا موبک ستاره صبح (صلح) فاصله‌ای قائل نیست (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۸۱). همچنین در قصیده «در راه صلح» دنیای صلح را دنیای سپیدی، شادی و نور برمی‌شمرد (همان: ۸۷). اسماعیل به این حد بسنده نکرده، در قصیده «باور نمی‌کنم» آهنگ صلح و سازش را تنها سمفونی زندگی جاودان می‌داند (همان: ۳۴۳).



## ۲-۵. خودیابی جمعی در مقابل خودیابی شخصی

دیگر تقابلی که از مقایسه آرزوهای دو شاعر دریافت می‌شود، به مسئله «خودیابی» برمی‌گردد. خودیابی زمانی ضرورت می‌یابد که شخص، در شرایط خاص روحی - روانی که معمولاً هم از انگیزنده‌های محیطی منشأ می‌گیرد، خود یا هویتش را مجهول تصور کند؛ آن‌گاه برای بازیابی این مشخصه فردی یا جمعی دست‌به‌کار شود. این همان چیزی است که دنقل در قصیده «میتة عصریه» در پی احیای آن است. به ادعای او، تنها راه نجات مردمش از یوغ استعمارگران، معلوم شدن مشخصه‌های جمعی‌شان است؛ از این رو می‌خواهد تا با شناساندن نیل، به عنوان موهبتی که خداوند فقط به مصری‌ها بخشیده، توجه آنها را به حق مسلم خود معطوف سازد.

برخلاف دنقل، اسماعیل شاهرودی در قصیده «فریاد سنگ» به دنبال شکست عاطفی‌ای که متحمل شد، خود را تخته‌سنگی بزرگ، در بیابانی دورافتاده تصور می‌کند. اما اقامتش در پهن‌دشت بیابان بی‌فایده است؛ چراکه حتی به شبیحی از عشق و زندگی هم دست نمی‌یابد. از این رو، در پی صدایی که از پشت تپه‌ماهورها، از آسمان او را به خود می‌خواند، ره به کرانه‌ها می‌پوید:

و من در جست‌وجوی راهی به آسمان/ بیابان را هلاک کرده بودم/ خویشتنم را  
جستم/ در آن فراخی بی‌انتها نبود/.../ آن وقت به دنبال بیابانی خواهم گشت/ که  
فریادم در گرمای تب‌آلودش آزاد برآمده باشد (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

بررسی انجام‌شده از بستر آرمان‌های دو شاعر، بازگوکننده آن است که تقابل ایدئال‌هایشان در مقایسه با همسانی آنها نمود چندانی ندارد.

## ۶. تزلزل در آرمان‌خواهی دنقل و شاهرودی

تزلزل در آرمان‌خواهی در واقع همان پشت‌کردن به آگاهی آرمانی و نفی ارزش‌های پذیرفته‌شده است. عوامل سازنده این فرایند نیز با نظر به آنچه تاکنون گفته شد، عبارتند از: آرمان‌ستیزی حکومت‌های خودکامه، ناکارآمدی جنبش‌های اصلاح‌طلبانه در ایجاد تغییرات بنیادین و بهسازی موقعیت دامنه‌هرم جوامع، و درنهایت، عدم همسویی مردم با آرمان‌های

شاعران. در حقیقت، تحت تأثیر این انگیزاننده‌ها، شاعرانی که با شور و شوق به میدان آمده بودند، کاری از پیش نبردند. چنین تغییر و جهشی برای بسیاری از آنها خوشایند نبود و در هول و هراس فروافتادند؛ مثلاً شاهرودی برای نجات از ورطهٔ ضدیت با آرمان‌خواهی، در قصیدهٔ «مناجات»، خداوند را مخاطب قرار می‌دهد و از وی مدد می‌جوید؛ زیرا تنها بارگاه ایزدی است که می‌تواند اندوه ناشی از فروپاشی جنبش مصدق و انحلال حزب توده را از وی بزداید:

ای آفریدگار! بگذار تا دوباره بکارم / در سرزمین شعر / بدر امید را، / بگذار تا ز سینه  
برآرم / صبح سپید را / ... ای آفریدگار! اشعار من / (این کشتزار عشق درخورده  
مرا) / از من مگیر، / مگذار دیده‌ای / در پیشگاه تو / از دیدگاه روشن مردم جدا شود  
(همان: ۱۹۹-۱۹۷).

دنقل به عنوان شاعری اجتماعی، مشتاقانه مردم را به خیزش، پایداری در راه تحقق اهداف و تعیین سرنوشت ملی‌شان برمی‌انگیزد؛ اما گاه، محرک‌های بازدارنده، با تب ناامیدی خود، نفس عاطفهٔ خروشانش را به شماره می‌اندازند. او که زمانی برای نجات مردم از سرنوشت شوم «بله‌گویی» به اربابان قدرت، لباس شیطان را پوشیده بود (دنقل، لاتا: ۱۴۷)، گاهی نیز به خاطر فقدان عشق و آزادی در سرزمین ترس و سکوت مردم لبانش را فرو می‌بندد:

و تضاعلت كحرف مات بأرض الخوف: / (حاء... باء... / (حاء... راء... ياء... هاء) /  
... /أحمل في صدری صمت الطاعة / ما جدوى الساعة في قوم قد قدموا الوقت؟ / ... / و  
ضحیح الناس أغنية... كغطيظ النعاس: / «لم نولد نحن الدنيا» / «لم نخلق لنحوض  
معارك!» / ... / ضمینی فی صدرک... حتی أتنبأ / وأنا لأكتب... أو أقرأ!! (همان: ۶۸-  
۶۷).<sup>(۶)</sup>

چنین نگرشی در قصیدهٔ «رسوم فی بهو العربی» نیز دریافت می‌شود و شاعر در بافتی خیالی، رویدادهای جوامع عربی را در قالب تابلوهای نقاشی یک سالن عرضه داشته‌است (دنقل، لاتا: ۳۸۸). شاعر که خود زمانی موهبت نیل را منحصر به مصری‌ها می‌پنداشت، اکنون در مقام ضدیت با ایدئال مطلوبش برآمده‌است. شاهرودی نیز که به اصلاحات نهضت مصدق و تحركات حزب توده دل‌بسته بود، با سقوط آنها به ناامیدی مطلق دچار می‌شود. او که در قصیدهٔ «ای دریا» خود را هم‌سنگ دریا، پرجوش و خروش می‌پنداشت (شاهرودی، ۱۳۹۰: ۶۷)، اینک در قصیدهٔ «گرداب‌ها» در گرداب فرو می‌افتد:

مدینه فاضله‌ای که بر ساخته دو شاعر امیدوار برای عرضه آگاهی آرمانی بود، ناباورانه از بنیان به لرزه درآمد. گرچه قساوت تکانه‌های سیاسی، تیره‌اندیشی را برایشان در پی داشت، اما بنا بر رسالت اجتماعی‌ای که آنها برای خود قائل بودند، هیچ‌گاه راهشان به سیاهی مطلق کشیده نمی‌شود. بسیار دیده شده که دنقل پس از شکست‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، رؤیای خیزش ملی را از نو، در سر دارد یا شاهرودی - البته به‌ندرت - در سال‌های پس از کودتا چنین اندیشه‌ای را دنبال می‌کند.

## ۷. نتیجه‌گیری

آنچه از مقایسه تطبیقی آگاهی آرمانی امل دنقل و اسماعیل شاهرودی حاصل می‌آید این است که هدف اصلی دو شاعر، پیشبرد اهداف اصلاح طلبانه و بالفعل نمودن بیشینه آگاهی ممکن است؛ از این رو:

□ آرمان‌های مشابهی در آگاهی ممکنشان نمود می‌یابد که پیش از هر چیز، برآمد تشابه ساختارهای سیاسی - اجتماعی دو جامعه مصر و ایران و همچنین، سیر تاریخی یکسان آنهاست. نخستین مؤلفه مشترک در آرمان‌گرایی آنها، توجه به اموری است که منشأ مهم‌ترین دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های مردمشان است.

□ برخلاف تصور گلدمن، بافت شعری و حتی آرمان‌گرایی، نتیجه همبستگی روحی - روانی شاعران با عوامل تعیین‌کننده اجتماعی دو شاعر است. تقابل آرمانی میان آنها، و به‌ویژه تزلزل در آرمان‌خواهی تا حدود زیادی واگویی همین امر است.

□ برخی ارزش‌های متعالی موجود در آگاهی ممکن، خود منشأ اهداف والای دیگری بوده و رابطه‌ای زنجیره‌ای را ترسیم می‌کنند. چه بسا دلیل اصلی پیدایش سرمنشأ، تحقق بخشی به زیرمجموعه‌ها باشد.

□ عدم تحقق تحولات آرمانی موردنظر، به خاطر محدودیت‌های اجتماعی، دو شاعر را به تزلزل در آرمان‌خواهی می‌کشاند که البته ظهور این پدیده در شعر شاهرودی - برخلاف

دنقل - غالباً از وابستگی حزبی اش سرچشمه می‌گیرد.

□ دو شاعر معمولاً قهرمانان آرمان‌سازی را برای طرح ایدئال‌های مطلوبشان به خدمت می‌گیرند که فرایافت کارکردشان مستلزم شناخت دقیق عوامل اجتماعی است. آنها از عاطفه شعری و زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه خود به امید تحقق آرمان‌های اصلاح‌گرایانه برای طرح عقاید مبارزاتی سود می‌برند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ای حطین، سربازانت را در اولین سپیده‌دم تشرین گریان می‌بینم. آنها نمی‌دانند که هر کدامشان صلاح‌الدین دیگری هستند.
۲. آن‌گاه که جامم از شراب قدیمی پر شد، نان را شکسته به یاران دادم و گفتم بخورید که از جان من است و این شراب نیز خون من است از آن بنوشید.
۳. ای ایستادگان بر لبه پرتگاه، اسلحه برکشید منزل‌ها، زندان‌ها و پنهان‌ها (ای جوامع عربی) مقبره‌اند پس اسلحه بردارید و به دنبال من بیایید من از فردا و دیروز پشیمانم. پرچم دو تکه استخوان و جمجمه است و شعارم صبح.
۴. سرم را در گنجینه‌های آهنی نگهداری می‌کنم و آن‌گاه که سفر روزانه‌ام را آغاز کنم به جای آن رادیویی می‌گذارم تا اخبار حماسی را در اطراف خویش، پخش نمایم و بعد از آنکه شامگاه از گردش بازمی‌گردم به جای سر واقعی خود، بطری شراب قرار می‌دهم.
۵. شمشیر حق باش، لکن دهانش (باش) / بر حذر باش از اینکه زنگار سکوت بر آن سایه افکند... سپس آن را بشکند / پس آن را یک روز در آب نیل بشوی / و روزی در عرق کارگران.
۶. چون حرفی که در سرزمین ترس، بدرود حیات گفت، رو به زوال نهادم / (ع... ش... ق... / (آ... زا... دی) / ... / در سینه‌ام سکوت اطاعت را حمل می‌کنم / برای مردمی که زمان را از دست داده‌اند، ساعت چه سودی دارد؟ ... هیاوهی مردم، نواهایی است چون خرناس خواب‌آلودگی: «متولد نشدیم تا دنیا را تکان دهیم» / «آفریده نشدیم تا در جنگ‌ها فرو رویم» / ... / مرا به سینه‌ات بچسبان تا تو را درحالی که نه می‌نویسم و نه می‌خوانم خبری دهم.

### کتابنامه

#### الف) فارسی

آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۷)، از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)، جلد سوم، چاپ پنجم،

بررسی آگاهی آرمانی شعر امل دنقل و اسماعیل شاهرودی... فرهاد رجبی، طاهره شکوری

تهران: زوآر.

باباچاهی، علی (۱۳۸۷)، زیباتری از جنون (زندگی و شعر اسماعیل شاهرودی)، چاپ اول، تهران: ثالث.

بالیس، کریستوفر و دیگران (۱۳۹۰)، فرهنگ و زندگی روزمره، تهران: فرهنگ جاوید.  
سلدن، رمان؛ پیتر ویدوسون (۱۳۹۲)، راهنمای نظریه ادبی معاصر، مترجم: عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.

شاهرودی، اسماعیل (۱۳۹۰)، مجموعه اشعار اسماعیل شاهرودی، چاپ اول، تهران: نگاه.  
شوکینگ، لوین. ل (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی ذوق ادبی، مترجم: فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: توس.  
علاق، فاتح (۱۳۸۸)، مفهوم شعر از دیدگاه شاعران پیشگام عرب، مترجم: سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۱)، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، مترجم: محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۵)، فلسفه روشنگری، چاپ اول، تهران: فکر روز.  
گلدمن، لوسین و دیگران (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات (مجموعه مقالات)، گزینش‌گر و مترجم: محمدجعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: نقش جهان مهر.

لنگرودی، محمدشمس (۱۳۸۷)، تاریخ تحلیلی شعر نو، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: مرکز.  
مختاری، محمد (۱۳۷۸)، انسان در شعر معاصر، چاپ دوم، تهران: توس.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۹)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول، چاپ سوم، بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی.

موران، برنا (۱۳۸۹)، نظریه‌های ادبیات و نقد، مترجم: ناصر داوران، چاپ اول، تهران: نگاه.  
ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۶۸)، نمادگرایی در ادبیات نمایشی، جلد اول، چاپ اول، تهران: برگ.

## ب) عربی

أبو جین، عطا محمد (۲۰۰۴)، شعراء الجلیل الغاضب، عمان: دار المیسرة.  
أبو شادی، أ. علی (۲۰۰۹)، أمل دنقل؛ الإنجاز و القيمة، قاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.  
الدوسری، أحمد (۲۰۰۹)، أمل دنقل؛ شاعر علی خطوط النار، ط ۱، قاهرة: هقن للترجمة و النشر و البرمجيات.  
القوزی، محمد علی (۱۹۹۹)، دراسات فی تاریخ العرب المعاصر، ط ۱، بیروت: دار النهضة العربية.

انصاری، محمدشکیب (۱۳۷۶)، تطور الأدب العربی المعاصر (تاریخ و نصوص)، ط ۱، اهواز: دانشگاه شهید چمران.  
حجا، میثال خلیل (۱۹۹۹)، أعلام الشعر العربی الحدیث (من أحمد شوقی إلى محمود درویش)، ط ۱، بیروت: دار العودة.

خلیل، ابراهیم (۲۰۱۱)، مدخل لدراسة الشعر العربی الحدیث، ط ۴، عمان: دار المیسرة للنشر.

دنقل، أمل (لاتا)، الأعمال الشعرية الكاملة، مكتبة مدبولی.

راغب، نبیل (۲۰۰۳)، موسوعة النظريات الأدبية، ط ۱، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.

عبود، عبده و آخرون (۲۰۰۱)، الأدب المقارن، ط ۱، دمشق: مطبعة قمحة إخوان.

غربال، محمدشفيق (۱۴۰۷ هـ. ق)، الموسوعة العربية الميسرة، ج ۱، بیروت: دار الشعب.

## المعرفة المثالية في شعر أمل دنقل و اسماعيل شاهرودي على أساس نظرية البنيوية

### التكوينية للوسيان غولدمان

فرهاد رجیبی<sup>١\*</sup>، طاهره شكوری<sup>٢</sup>

١. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة جيلان

٢. ماجستير في اللغة العربية و آدابها بجامعة جيلان

### الملخص

سوسيولوجية الأدب كفرع من العلوم الاجتماعية تريد أن تبحث عن الجوهر الاجتماعي في الأعمال الأدبية. يربط لوسيان غولدمان في نظريته البنيوية التكوينية بناء الأعمال الأدبية إلى التقينة الاجتماعية في لحظة تاريخية محددة. إنه يدعي أن الأدب هو إنعكاس عن للمعرفة المثالية أو هو القسم غير الواقعي عن الوعي الجماعي للفئات الاجتماعية.

يبحث الشعر العربي و الفارسي المعاصر عن المسائل الإنسانية الهامة و عن الاتجاهات الفردية و الاجتماعية كما يجزئها كفكرة جديدة. أمل دنقل المصري و اسماعيل شاهرودي الإيراني، من الشعراء الاجتماعيين، تحدّثا عن التقابل بين المعرفة المثالية و الواقعية الاجتماعية و السياسية متكئين على بناء يوتوبيا.

من الطرق المتداولة عند في تنجیح أهدافهما الإصلاحية و إجابة الشعب لبرنامجهما هو إعطاء اللون المثالي الى البطل و من أهم المفاهيم التي نريد أن نشير إليها في هذا المقال، علاوة على البحث حول نظرية غولدمان و المؤثرات السياسية و الاجتماعية في مصر و ايران، هي الإشتراك في المعرفة المثالية و تقابلها عند الشعراء و التزلزل فيها . و تُظهر نتيجة المقال أن الكثير من المثل عندهما ترتبط بالقيم الوطنية و التقابل الموجود يعبر عن التباين في تطور الأفكار و العواطف كما أن التردد في المثل في الحقيقة نتيجة فشل الشعراء عند حصول المعرفة المثالية.

**الكلمات الرئيسية:** غولدمان؛ المعرفة الاجتماعية؛ الاتجاه المثالي؛ أمل دنقل؛ اسماعيل شاهرودي.